

میثم ریاحی

آتش حرام آهو

آتش سوم

یوحنای صفرِ باطنِ برفم
بُریده ای صبور از پیراهنت
بی خبر از آمدن دنیا
با مژه هایی غمگین
مانند انگیزه ی آب
روزی از کوه
روزی از برهنگی دشوارِ ماه
آنجیر خواهم چید!

آتش دوم

دریا
خوابیده با فاصله ی آه
خوابیده بر شراب
بالتر از این که ایستاده باشم
و با آهوانی گم
آشک بریزم
برای التهابِ پروانه

آتش چهارم

شکسته ای آوا!
مقصود پنجره ها
از گلوی یکدست تو همین است
با چهره ام بنشین
و شکل دهانم را
از روی دیوار آتش بزن
زیرا
ایستاده ام در گهولتِ رگِ درختان
شناورم در جشنِ ملائیک
و با سُرُفه های شعله ای گیج
لال می روم!

آتش پنجم

دیگر
به سُرُغِ یک ماهی
به سُرُغِ پولکِ کبودِ ماهیان که می روم
و حُشتِ دریا
از کوسه را فراموش نمی کنم هرگز